

## نامه پیمان پیران به علی افشاری

آقای افشاری - چند روزی بیشتر نیست که از زندان آزاد شده‌ام و در این مدت اخبار و حوادث دو سالی که از آنها دور بودم را مرور میکردم در بین تمامی این اخبار خصوصاً وقایع دانشجویی، مسئله رفتن تو به خارج از ایران و کنگره آمریکا که نصفه و نیمه خیرش به داخل زندان هم رسیده بود، جلب توجه میکرد. همینطور گفته‌هایی در هم و برهم در مورد وضعیت منطقه و جنگ اندازیهایی آمریکا به خاورمیانه نمود بیشتری داشت. در این چند روز نوشته‌های زیادی هم در این باره به دستم رسید. اما وفور پرداختن به مسائلی این چنین خصوصاً در رابطه با عملکرد تو به عنوان یکی از فعالین سابق دانشجویی را نمیتوان به عذر بی اهمیت بودن از نظر دور داشت به همین خاطر من نیز به نوبه خود دست به قلم بردم و این چند سطر را برایت نوشتم، واقعیت این است: سال هشتاد آن زمانی که در برابر دوربینهای تلویزیون ظاهر شدی و به شکلی باور نکردنی مطالبی درباره حمایت نیروهای خارجی از برخی حرکتها دانشجویی! ایران به زبان آوردی، من که شنونده آن حرفها بودم از نفرت به کسانی که يك زندانی سیاسی را وادار به اعترافات دروغین و تخریب حرکتها اصیل دانشجویی میکنند، لبریز بودم. اما اکنون پس از گذشت چند سال، عملکرد خود تو، مرا و بسیاری دیگر را واداشته است که به عقب برگردیم و آن گفته‌ها را از نو، با تأملی بیشتر مرور کنیم و به حرفهایی که آنروز به زبان می‌آوردی جدی تر فکر کنیم، زیرا از قدیم گفته اند آدمها با حرف خود ممکن است دروغ بگویند ولی با عمل خود نمیتوانند دروغ بگویند و من با آن که هنوز امیدوارم گفته‌های آن روز صحت نداشته باشد، اما همچنان اعتقاد دارم این عملکرد آدمهاست که بهتر از حرفهایشان نشان میدهد ماهیت واقعیشان چیست. البته من تو را آدمی نمیدانم که در راه خلاف مصالح مردم خود قدم بردارد، بنابراین رفتن تو به کنگره آمریکا و صحبت بر سر مسائل داخلی ایران را ناشی از غفلت و ناآگاهی میدانم. اما بدیهی است بسیاری از آنها که طی این روزها سعی کرده‌اند این رویکرد را توجیه کنند، قبح آن را بزدانند و آن را در نظر افکار عمومی جا بیاندازند، به اندازه تو پاک و ناآگاه نیستند و کارنامه پرمایه آنها در نظر مردم آشکار است.

سی و اندی سال پیش در همین جامعه ای که امروز، مشتاقی قدرت طلب مذهبی آنرا به آستانه سقوط کشانیده اند و هر روز آن را با خطر و بحران تازه‌های روبرو می‌سازند، اتومبیل حامل نیکسون رئیس جمهور آمریکا و شاه و کاروان امنیتی آنها در اتوبان پارک وی در مجاورت کوی دانشگاه تهران مورد حمله دانشجویان دانشگاه تهران قرار میگرفت و متوقف میشد و این ماجرا مانند بمبی در دنیای آن روز صدا میکرد و الهام بخش دیگر حرکتها دموکراتیک جهان بود. اما امروز توهم و انفعال، کار را به جایی رسانیده که نمایندگان سابق دانشجویان ایرانی! آشکارا به پایوسی نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری در کنگره آمریکا میروند. ضرورتاً باید بگویم از مقایسه نمایندگان دانشجویی سه دهه پیش با برخی از آنها در جامعه امروز هر کسی ناخواسته از خود میپرسد ما را چه شده است؟! دوره‌های که فضای غالب در دانشگاهها فضای عدالت طلبی و آرمان خواهی و اتکاء به نیروی خود و خوش بینی نسبت به آینده مبارزه بود، دوره‌های که گروهها و احزاب دموکراتیک، تشکیلات خود را کاملاً از بدنه دانشجویی کشور جذب میکردند و تکیه و تأکیدشان بر الگوهای مبارزات مردمی و حرکت از پائین، آن چنانکه در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای جنوب شرقی جریان داشت، و دوره‌های که همان دانشجویان دسته - دسته با شعار نفی نظام طبقاتی و مبارزه با فواصل خونین فقر و ثروت در دادگاههای نظامی و انقلاب در دهه ۶۰ به جوخه‌های اعدام سپرده میشدند و به بقیه مردم درس مبارزه و مقاومت در برابر ظلم را میدادند، حالا به جای همه آنان کسانی پا به میدان گذارده اند که تحت تأثیر تبلیغات بچگانه امپریالیسم فرهنگی دو دهه گذشته، چشم اعتماد به کیاست قدرتهای امپریالیستی دوخته اند و قویاً هم انتظار دارند بیگانه‌ها پا پیش گذارده و مسائل این مملکت را آن هم با قرصهای خوراکی نفی خشونت (!) و کلاسهای مضحک آموزش دموکراسی! و کیک و ۷۵ میلیون دلاری حل کنند. حقیقتاً با اینکه دو سال از زندگی ام را درون زندان گذرانده و در بین مردم نبوده‌ام و با اتفاقاتی که در چند وقت گذشته افتاده به نظرم میرسد حتی مردم عادی از جریانهای عقیم به ظاهر روشنفکری - دانشجویی جلوترند و همتاطور که حنای اصلاح طلبان داخلی در برابر آنها رنگی ندارد و به حکم تجربه گذشته و خرد جمعی اشان، به خیر هیچ بیگانهای هم امید ندارند، راه رشد و تکاملشان را نه در همراهی با تندروان مذهبی جستجو میکنند و نه با لیبرالهای ورشکستهای که آشکارا در پی دفاع از منافع یکی از دو طرف قدرت هستند. صحبت من با تو و دیگرانی که این راه را برگزیده‌اند، این است که ببینید و نتیجه حرکات اخیر خود را در میان توده عادی مردم پی جونی کنید و در این روزگاری که بلا از زمین و زمان بر سر این مملکت میبارد و عملاً با انحطاط تدریجی کلیت جامعه هم مواجه شده ایم همراه با همه نیروهای مردمی دیگر علیه جنگ و بحران و بی عدالتی بایستیم. واضح است که مردم ناگزیرند برای حفظ هر آنچه که میتوان از نو ساخت، در برابر توطئه‌های مختلفی که هر روز علیه آنها میشود عکس العمل نشان دهند و روشن است که به تفکری نو برخاسته از مبارزات خودجوش و دموکراتیک و بیداری و مقاومت نیاز دارند. این مقاومت و آگاهی اجتماعی هر روز تحت تأثیر شرایط عینی، بیشتر و بیشتر رشد میکند. و اگر در چنین جامعه ای قرار بر دگرگونی وضع موجود باشد، این دگرگونی و تحول اجتماعی تنها از پائین و از بین همین مردم امکانپذیر است. ضرورت و تجربه تاریخی به وضوح گویای این مسئله است که هر تفکری مبنی بر تغییر در سیاستهای حاکم و جنبه‌های حیات اجتماعی بدون حضور و مشارکت مردم و یا قرار گرفتن در صف یکی از دو طرف قدرت داخلی و خارجی به معنای پشت کردن به منافع جمعی همین مردم زجر دیده است. جای تو در میان همین مردم است و نه در صف پر زرق و برق دو سوی قدرت.

پیمان پیران

اول اردیبهشت ۱۳۸۵